

جادوی رنگ

(۲)

مهدی غروی دکتر در تاریخ

در ماتهورا آنقدر بنای عظیم ساخته شده بود که باعتراف خود محمود دویست سال وقت لازم بود که چند هزار کارگر و بنا آنرا از نو بسازند و تزیین کنند! اگر چه بحث ما درباره نقاشی است نه تزیینات دیگر اما باید گفته شود که درین بتخانه‌ها و طالارهای مقدس نقاشیهای دیواری بسیار وجود داشته است و در حقیقت هند در آستانه قرن یازدهم خود موزه‌ای بزرگ بود با آثار هنری و نقاشیهای فراوان، باینکه این آثار که همه ملازم و مجاور مکانهای مقدس هند بود از میان رفت اما باز هم تاقرنهای بعد آثاری ازین قبیل در هند یافت می‌شد، جهانگرد و نیزی نیکلا کنتی که در اوایل قرن یازدهم از هند بازدید کرده است می‌نویسد که هنوز هم در سراسر هند ازین نقاشیها می‌توان یافت.

گفتیم که شاهرخ هیئت برای مطالعه وضع هنری آسیای مرکزی و جنوبی به مشرق اعزام داشت، از سال ۱۴۴۲ تا ۱۴۴۴ (۸۶۷-۹) این هیئت در هند بسر برد، عبدالرزاق بخارائی یکی از اعضای این گروه درباره آثار هنری در معابد هند می‌نویسد که فقط در معبد بلور آنقدر نقاشی هست که در یک ماه نمی‌توان طرح آنها را

برداشت، نقاشیها سطح ستونها و بدنه دیوارها را از کف تا سقف پوشانده است، در سایر معابد نیز ازین نقاشیها کم و بیش هست اما فراموش نکنیم که این توصیف درباره معابد جنوب هند است که کمتر مورد تعرض قرار گرفت؛ درینجا برای نخستین بار به نفوذ نقاشی فرنگی و چینی بر نقاشی هندی سخن بمیان آمده است.^۲ پنجاه سال بعد هنگام ورود واسکودگاما بهند، در کالیکوت گجرات عبادتگاهی وجود داشته است که مورد احترام و تقدیس پیروان همه دینها حتی مسلمانان و مسیحیان بوده و دیوارهای آن از نقاشیهای جالب پوشانده شده بوده است.^۳

شاید این آثار در حوالی غارهای آلورا واقع بوده است که اکنون نیز آثاری از قرن ۱۲ در آن دیده می‌شود و به طرحهای موجود در غارهای آجتنا بسیار شباهت دارد. بر دیواره کاخهای راجپوتها نیز برخی طرحهای نقاشی هست که متعلق اند بعصر پیش از خلق مکتب نقاشی مغولی، اینها نیز فقط برای تزیین تهیه نشده بود و همه دارای ریشه‌های مذهبی و اساطیری است.^۴ یک سیاح چینی که در قرن ۱۲ از هند بازدید کرده است به تصاویر بودا که بر روی پارچه‌کثانی کشیده شده بوده است

۱- در تاریخ فرشته درباره این معابد و جنگهای مذهبی محمود که باعث خرابی و انهدام آنها گردید سخن بمیان آمده است و شاعران، نیز درین باره بسیار سخن گفته‌اند منتها بعلی سومات و بتخانه عظیم آن که از لحاظ و فور طلا و نقره بی نظیر بود بیش از همه در ادبیات فارسی شهرت یافت.

۲- نفوذ نقاشی فرنگی بر نقاشی معمولی هند از راه گوا بندر معروف پرتغالیان در جنوب غربی هند صورت پذیر شد و برای نخستین بار در عصر اکبر سروکله برخی نقاشان اروپائی و بخصوص کارهای ایشان که همه جنبه مذهبی داشت در دربار امپراتوران مغولی هند پیدا می‌شود. نگاه کنید به پرسی براون نقاشی مغولی هند ص ۴۵ درین گفتار ما باز بدین نکته اشاره خواهیم داشت.

۳- پرسی براون ص ۲۸ بنقل از یک سیاح پرتغالی که در عصر واسکودگاما از هند بازدید بعمل آورده است. این مطلب مؤید این نظر است که گجرات بواسطه وجود اقلیت پارسی در آن عصر از کشفتهای مذهبی خادمیان مسلمانان و هندوها برکنار بوده است و این گروه کوشش داشتند که همانگونه که خود با هندوان مسالمت برمی‌بردند، پیروان دیگر ادیان نیز چنین باشند اما متأسفانه درین راه موفق نبودند و در چند یورش اسلامی پایشان خسارات مالی و جانی بسیار وارد آمد، اینان در جنگهای مذهبی میان هندو و مسلمان همیشه با هندوان متحد شدند.

اشاره می‌کند، این کار شبیه است بکار هنری تبتی که بدان تانکا Tangka گفته می‌شود و قرن‌هاست که گسترش یافته و مورد توجه قرار گرفته است.

در هند کتاب مصور، صرفنظر از کتابهای مقدس فرقه جین چیزی تهیه نشد یا اگر شد از میان رفت، آنچه از جین‌ها برجای مانده از قرن ۱۵ بیعداست. ناپیش از تکوین مکتب بابری درین سرزمین بجای کاغذ از برگ خرما و چوبهای بریده شده نازک استفاده می‌کردند و اکنون آثار مصوری ازین قبیل بدست داریم که متعلق به بودائیان و از قرن دوازدهم است. بهر صورت از عصر قرون وسطای هند کار نقاشی بسیار کم داریم و ازین لحاظ ایران دهند وجه اشتراك بسیار دارند.

اما نقاشیهای دیواری بهیچوجه منسوخ نشد و حتی در دوره بابر نیز کم و بیش بر دیوارها نقاشی می‌کردند. تنها درین عصر بجای دیواره معابد، دیواره کاخهای راجه‌ها را نقاشی می‌کردند و گاهی نیز بر سطح خارجی این قصرها ترسیماتی می‌کشیدند که چون کم دوام و نامطلوب بود منسوخ شد، فیروزشاه که از پیشوایان هنردوست مسلمانان هند است دستور داده بود که هر جا نقاشی هست بررسی شود صورتها معدوم گردند و بجای آن صحنه‌هایی از باغ و بوستان و گل و شکوفه تهیه شود. در عصر بابر که در حقیقت عصر آستانه تکوین مکتب نقاشی بابری است، هنرمندان که از خلق آثار هنری در شهرها منع شده بودند، ناچار به سوی روستاها رفتند و گروهی از همین هنرمندان بودند که پنجاه سال بعد بدعوت اکبر متوجه دهلی و آگره شدند و تحت تعلیم استادان ایرانی خود بکار کتابسازی مصور سرگرم گردیدند.

عمر شیخ پدر بابر در فرمانه حکومت می‌کرد و دیدیم که آسیای مرکزی از



این مکتوب مترادف است با فصل بن سبب اولیاستین را که در اشک مشتک از آن زمان
 نشان بود و بحال دو پرستی از اسپسته طلبه است و آن بسبب اینست که فیصل
 عا از اسبین چیزی نخواهد رسید و روی آینه قاری که فی الحال اظهار مخالفت کنی با خون کش
 مصلحت نیست و ازین حکوم با دانشه توان نمود که هر اسبین بان بی باکی و لشکر توان
 دارد فیصل و اولیاستین گفت که مرا مشیت بدست ده تا تا علی درین باب کرده و از اجرائی شایسته
 رسانم القصد چون ذوالریاستین را در علم نجوم مساوی تمام بود از آنچه طلب بود و در اول
 و اما ل ملاحظه، علی الصلح بوضوح اسبین رسانید که آن وضع منگی و دلایل کلی چنین ظاهر
 تو بر جرم اسبین طالب آمده ملک و مال نزدی استراخ نامی دامن صلح در لطف و دیدیم
 محمد اسبین باین طرز نوشت که در بار من اصد علیه را حکمت آن دالی این مملکت که دولت
 بجا کسان بر مملکت اسپستیا پانده و اگر من درین دلافراسان را که از اسبینه متوجه معابد
 لیکن که نش حادث شود که فریان با میرالموتین علیه کرد و دانی آن مستقیمند باین
 در بعضی اری که در بار اولیاستین است که آن انداخته که کشند و در این بنده متوجه
 بواسطه پادشاه از نواخته رضمت را حجت از برای داشت و چون اینجاست بجا و در
 ما روزا بجز اسبین رسانیدند اسبین آن نام را بار کمان دولت خوانده گفت من معادرت
 برادر خود عبدالله اصیاج دارم تمام میگویم سر را در پیشش مانده جانوش شد که خاتم
 گفت ای میرالموتین امار خود را در کتاب عذر ترقت نمای که ناکا و بتو نیز سوگای کشند
 بنقض عهد ترقتی میفرماید که بجز بکش من جان شود اسبین گفت باقی شیخ دولت
 میسری مان خلاف رای است و او میخواهد که معابد و زحل حمایت و رعایت من از کتاب
 و مصون باشند و در سواخ معابد و در معادرت او من معذور کرده و القصد معادرت
 دایره و در حقیقت معابد و بار و دست به آرزو مردم خفته می برسد بجز برای خوش

مرحمتی که آن
 اور
 و اصحاب او بود که در این
 که این
 و معابد
 و اسبین
 و در این
 و در این
 و در این

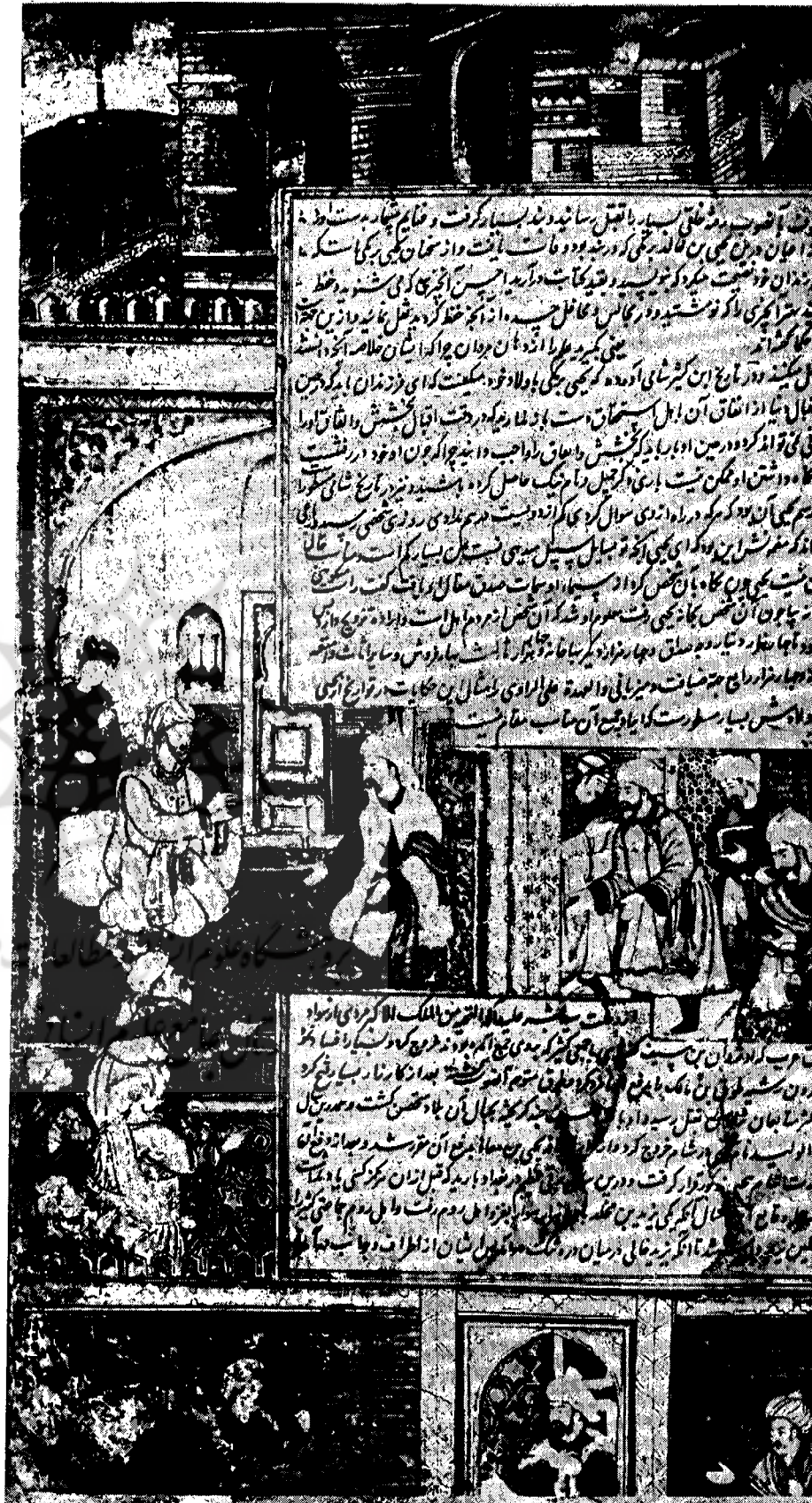
اور
 و اصحاب او بود که در این
 که این
 و معابد
 و اسبین
 و در این
 و در این
 و در این

مراکز بزرگ اعتلای هنر نقاشی در سرزمین‌های اسلامی بود بابر در خاطرات خود با برنامه یا توزوک بابری بارها باین مطلب اشاره کرده است.^۷ بابر نقاش نبود اما کتاب وی که یک متن توصیفی است از ذوق سلیم نویسنده در تشریح و تجسم طبیعت هند حکایت می‌کند، این کتاب را خان خانان در دوره همایون از ترکی چغتایی به فارسی برگرداند و در عصر اکبر نسخ متعددی از آن نویسانند که همه مصور بود و اکنون پنج نسخه از آن موجود است.

۴- در پائیز ۱۳۵۱ که موفق به بازدید جیپور شدم در کاخ‌های عنبر که در مدخل جیپور از سوی بهلی قرار دارند آثار هنری ایران را در دیده این کاخها بسیار دیدم که از آن جمله بود نقاشی‌های روی گچ، دسر در یکی از این کاخها چنان از کارهای هنری صفوی اصفهان تقلید شده است که اگر وجود نقش‌گاش رب‌النوع دانش و فرهنگ که سر فیل دارد نبود انسان تصور می‌کرد که از یک بنای صفوی بازدید می‌کند. درین مقاله سه تصویر از این آثار گنجانده شده است.

۵- نگاه کنید به تاریخ فیروزشاهی از شمس سراج عقیقی چاپ کلکته ص ۳۷۴.

تاریخ الفی ملاحمد دکنی که نسخه خطی سلطنتی آن توسط خطاطان عصر اکبری نوشته شد و در نقاشخانه مصور گردید، کتابی است جامع و کامل و این نسخه چیزی بود شبیه به کتابهای مصور جدید که مطالب و تصاویر درهم آمیخته می‌شوند. تاریخ الفی از نخستین کتابهای بزرگ تاریخی بود که نوشته شد. در تصاویر آن نفوذ هنر هندی بسیار محدود است، لباسها و چهره‌ها و طرحهای زمینه همه ایرانی و تقلیدی است از سبک صفوی متأخر



همایون و برادرانش همه در مکتب پدر هنردوست و هنرشناس شدند و کامران و همایون در گردآوری آثار هنری باهم رقابت می‌کردند^۸ در عصر جانشینی بابر اتفاقات ناگوار سبب شد که همایون از هند خارج شود و پانزده سال ۱۵۴۰-۱۵۵۵ (۹۵۰-۹۶۵) در ایران و افغانستان بسربرد، ازین مدت فقط یکسال آن در ایران گذشته و درین یکسال بود که وی توانست از نزدیک با هنرمندان ایرانی دربار شاه طهماسب تماس داشته باشد. شاه طهماسب باینکه مسلمان و شیعه‌ای متعصب بود، از تشویق هنرمندان کوتاهی نمی‌کرد و اگرچه بهزاد مرده بود اما شاگردان نامدار وی آقا میرک و سلطان محمد و مظفر علی زنده بودند و به خلق شاهکارهای هنری سرگرم بودند، گلبدن خواهر همایون که همراه وی بایران آمده بود در کتاب معروف خود همایون‌نامه^۹ از توجه شاه به هنر نقاشی تقدیر می‌کند. یکی از نقاشان ایرانی که در ایران با همایون ملاقات کرد میر سید علی بود که به تبریزی معروف شده است، وی پسر میر معصوم نقاش بدخشانی بود، میر معصوم از بدخشان به تبریز آمد که از استاد بهزاد بهره‌جویی کند، در تبریز وی و پسرش میر سید علی هر دو شاگردی استاد را پذیرفتند و تحت تعلیم وی قرار گرفتند، میر سید علی درین رشته ترقی کرد و مانند میکال اثر هنرمند معروف روم شاعری گرانقدر نیز بود که جدائی تخلص می‌کرد.

از شاهکارهای هنری این استاد مجالسی است که برای کتاب خمسه نظامی شاه طهماسب تهیه کرد این کتاب در سالهای ۴۲ - ۱۵۳۹ (۹۵۲ - ۹۴۹) ساخته شد و اکنون در موزه بریتانیاست و یکی از بهترین نمونه‌های هنری ایران در عصر اعتلا شمرده میشود. همایون از شاه‌اجازه خواست که میر سید علی را با خود ببرد ولی شاه موافقت نکرد و تقاضای همایون برای بردن عبدالصمد هنرمند دیگر دربار

شاه طهماسب بهند نیز مورد قبول قرار نگرفت اما این دو هنرمند دانستند که اگر بتوانند به‌هنگام بروند مورد توجه و احترام همایون قرار خواهند گرفت، چنین نیز شد و هر دو در افغانستان بخدمت همایون پادشاه رسیدند اما همایون در کابل دستگاه پابرجا و گسترده‌ای نداشت تا اینکه به‌دهلی بازگشت. همایون در محوطه قلعه کهنه (پورانا قلعه) کتابخانه‌ای ساخت که مرکز و مرجع ادیبان و هنرمندان و عالمان دربارش بود، کارهای هنری نیز تحت ریاست میر سید علی درین محل متمرکز یافت و همایون فرمان داد که کتابسازی بتقلید از ایران آغاز گردد اما همایون فقط یکسال زنده بود و در اثر تصادفی کوچک کشته شد^{۱۰}

* ۱۰ *

هنگام فوت همایون اکبر در دهلی نبود وی که در آن سال شاهزاده‌ای بیست و یکساله بود با پیامی که از مادر دریافت کرد از خبر ناخوشایند فوت پدر آگاه شد و به پایتخت بازگشت. عبدالصمد شیرین قلم ازین صحنه نقاشی جالبی دارد در اکبرنامه نیز از این اتفاق سخن بمیان می‌آید. اکبر آنقدر گرفتار امور سلطنت بود که در پانزده سال نخست پادشاهی نتوانست با امور مربوط به هنرمندان و ادیبان آنطور که شایسته بود توجه داشته باشد، یکی از جمله این گرفتاریها طغیان شاه ابوالمعالی بود که توسط تولک خان دستگیر شد و با زهم عبدالصمد که هنرمندی بسیار کم کار است ازین صحنه جالب اثری نو ظهور خلق کرد که اکنون در کتابخانه بوداییان آکسفورد حفظ می‌شود، ابوالفضل شرح این دستگیری را می‌نویسد که چگونه وی را به‌ناهار دعوت کردند و سپس هنگام شستن دست میزبان به پشت سروی رفت و دستهایش را ناگهان از پشت گرفت و بست. عبدالصمد در کار خود به‌بترین وجه این صحنه را مجسم کرده است و ازین لحاظ که

تجسم يك اتفاق سیاسی تاریخی است در کار نقاشی ایرانی بی‌نظیر است. درین جا هنرمند مانند يك عکاس حرفه‌ای کنونی که از ماجرائی در لحظه حساس عکس می‌گیرد، هنرمند از لحظه حساس تصویری خلق کرده است که در آن قوانین مینیاتور ایرانی رعایت نشده و يك شبیه‌سازی است و خود آغازی است برای نقاشی بامری، طبیعت‌سازی که در دوران پادشاهی

۶ - در مجموعه سرگاوس جی جهانگیر در بمبئی يك نقاشی هست که مرد نشسته‌ای را نشان می‌دهد که يك گمانچه در دست دارد و يك ساز سیمی نیز در جلو رویش هست. دو استاد تهیه کننده کاتالک مجموعه جهانگیر درباره این نقاشی چنین اظهار نظر می‌کنند:

تصویر يك درویش ایرانی و یا تهیه شده از روی يك کار ایرانی در هند ربع آخر قرن ۱۶. زمینه ایرانی نیست و دوباره رنگ شده (سبز کم‌رنگ) احتمال بامری بودن (هند و ایرانی) آن بسیار کم است و می‌توان گفت که بامری نیست.

طبل (کمانچه) و کشتی (ساز دیگر شبیه سه‌تار) که در جلو وی است بعدها بدان اضافه شده اما چوبی که در دست درویش است اصیل می‌باشد. گفته می‌شود که این چهره بوعلی شاه قلندر است که در سال ۱۳۲۴ (اوایل قرن هشتم) از ایران بهند آمد و در پانی‌پات استقرار یافت. کاتالک مجموعه جهانگیر ص ۲۰. اما درین مورد تفسیری بهتر می‌توان کرد و این اثر را بعنوان یکی از حلقات مفقوده طراحی و نقاشی روی کاغذ هند پیش از اعتلای بامریان دانست، اگرچه حالت و لباس و حتی چهره این مرد ایرانی است اما نفوذ شدید نقاشیهای دیواری هند را نمیتوان در آن نادیده گرفت، رنگ سرخ تیره لباس، چهره و بخصوص چشمان وی بسیار یادآور طرحهای غار آجنتاست و می‌توان گفت که نقاشی از ایران در قرن هشتم یا نهم بهند آمده و تحت تأثیر هنر بومی این کار را که در نوع خود بی‌نظیر است خلق کرده.

نویسندگان کتاب وی را درویش معرفی کرده‌اند در حالیکه اثری از درویش بودن وی نمی‌بینیم نه لباس و کفش و نه موی و نه حالت عمومی وی هیچیک صوفیانه نیست.

۷ - توزوگ بامری یا واقعات بامری توسط بابر سرسلسله تیموریان هند بترکی چغتائی نوشته



بنائی از قرن دهم هجری دردهای باگیج بریهای ایرانی و طرحها و کتیبه‌های اسلامی، نقش خورشید که در دو طرف کتیبه‌های داخلی دیده میشود باید توجه داشت که فقط در بناهای هند دیده می‌شود، نگاه کنید به زیرنویس شماره ۱۸

همه از وی قطع امید کردند و بابر که وی را ولیعهد کرده بود و بسیار دوست داشت در کنار بسترش نشست و از خدا خواست که وی را پجای فرزند بمیراند و چنین نیز شد همایون از بستر بیماری برخاست و عمر دوباره یافت و بابر چند روز بعد وفات کرد و اکنون شانزده سال بعد پس از آنهمه نامالیمات و گرفتاریها همایون توانست در پایتخت کشورش مستقر گردد و به آنچه دوست دارد سرگرم شود، از آنجمله رصد کردن ستارگان بود، عصر روزی که در ایوان طبقه سوم کتابخانه‌اش با عالمانی چند نشست و برصد کردن ستاره زهره سرگرم بود بناگاه بانگ اذان شنید و باشتاب آهنگ فرود آمدن کرد و همین شتاب سبب شد که در بلکان بیفتد و زخمی شود، زخمی ناچیز که بهمرگ انجامید. همایون پسرش اکبر را تشویق می‌کرد که در مکتب میر سید علی نقاشی فراگیرد و خود نیز همراه با فرزند تحت تعلیم استاد که در این زمان پیر شده بود قرار گرفت این مطلب را اکبر در اکبرنامه که امروز در کتابخانه بانکی پور حفظ می‌شود نیز ذکر کرده است.

جای نماز و کتابها و قلمدانهای مرصع و جزوات خوش مرقمهای لطیف مع تصویرها و خطهای خوش نهاده بودند و خانه سیوم که آنرا خانه مراد می‌گفتند... همه اسباب عیش طرب... همایون نامه محفوظ در موزه بریتانیا ورق ۲۶ ب و آ - ۱۲۷.

همایون نامها را گلبدن بیگم خواهر همایون که همراه وی و حمیده بانو همسر همایون بایران آمد بامر اکبر درباره وقایع زمان همایون نوشته است، اگرچه کتاب کوچکی است اما حاوی مطالب مهمی درباره عصر همایون و مسافرت وی بایران است، متأسفانه ازین کتاب فقط یک نسخه در موزه بریتانیا موجود است که با احتمال قوی نسخه دستنویس خود گلبدن است این کتاب را بانو A. S. Beveridge با ترجمه انگلیسی و حواشی و تعلیقات گرانقدر بچاپ رسانده است. نگاه کنید به مقاله اینجانب در هنر و مریم شماره ۹۱ ص ۲۹.

۱۰ - در همایون نامه و کتابهای دیگر نوشته شده است که در سال ۱۵۴۰ (۹۵۰) که همایون بسیار جوان بود دچار کسالت سختی شد بطوریکه

شد و در سال ۱۵۸۹ (۹۹۸) توسط عبدالرحیم خان خانان به فارسی ترجمه گردید. قبل از وی نیز وسیله شیخ زین از رجال معروف دربار بابر به فارسی برگردانده شده بود که امروز مفقود است، این کتاب برای نخستین بار در روسیه بسال ۱۸۷۱ بچاپ رسید و سپس ارسکین ترجمه انگلیسی آنرا با دو متن ترکی و فارسی منتشر ساخت اخیراً نیز چاپ جدیدی از مینیاتورهایی رنگی باین نامه لندن در روسیه منتشر شده است. از بابر تصویرهای متعدد در دست داریم که از آن جمله است ورقی از یک مرقع محفوظ در کتابخانه رامپور که بابر کاسکنی نیز آنرا در کتاب خود گراور کرده است. تاریخ اجرا ۱۶۰۵ (۱۰۱۴) و اثری است کاملاً ایرانی خالی از نفوذ نقاشی بومی هند و خطاطی را نشان می‌دهد که در حضور پادشاه به کتابت سرگرم است.

۸ - گلبدن در همایون نامه از عمارتی سخن می‌گوید که دارای سه طبقه بود و در هر طبقه یک بالاخانه یکی را خانه دولت می‌گفتند و در آن خانه اسباب سیاه‌گری بود مثل شمشیر... و خانه دویم که آنرا خانه سعادت می‌گفتند در آن خانه

درست نمی‌دانیم که کار نقاشی و کتابت بزرگترین اثر مصور اسلامی حمزه‌نامه در دوران همایون آغاز شد یا اکبر، با احتمال قوی این کار را همایون شروع کرد ولی هنگام مرگش فقط بخش کوچکی از کتاب تهیه شده بود، قدر مسلم اینست که این آغاز در کابل نبود بلکه پس از وصول به هند زیر نظر میر سید علی در دهلی آغاز گردید.

حمزه‌نامه یاداستان امیر حمزه عموی پیامبر کاری شبیه سندباد نامه و خاوران نامه و شاید بتقلید از سمک عیار بسیار مورد توجه و علاقمندی بایران بود و اکبر که با وجود کوشش فراوان پدرش از درس و مشق فراری بود، دوست داشت که متن کتابهای بزرگ را برایش بخوانند و وی گوش دهد، اکبر در حقیقت امی بود اما از محتوی همه آثار کلاسیک ایرانی خبر داشت و به داستان امیر حمزه با ذوق و شوق فراوان گوش می‌کرد و شاید همین مطلب سبب شده که در دوران همایون یا عصر خود اکبر توجه کتابسازان به تهیه کتابی از این اثر بزرگ که اگرچه جدید بود اما به حماسه‌های بزرگ هند از جمله مهابهارات شباهت زیاد داشت معطوف گردد در آن عصر هنوز کاغذ در هند نبود و نقاشان ناچار شدند که بتقلید از هنرمندان بومی هند نقاشی خود را بروی پارچه‌کنانی اجرا کنند، قطع نقاشیها بزرگ (۶۰×۵۵ سانتیمتر) بود و هر ورق شامل یک صفحه متن و یک نقاشی بود، در عرض هفت سال

فقط چهار جلد از حمزه‌نامه تهیه شد و این ترتیب معلوم می‌شود که تهیه هر یک از نقاشیها یک هفته طول می‌کشیده است، در تهیه این نقاشیها میر سید علی تنها نبود، و علاوه بر عبدالصمد که معاون وی بود، گروهی از نقاشان هندی نیز همکاری داشتند و تحت نظر و تعلیم این دو استاد کار می‌کردند. کارگاهی که حمزه‌نامه در آن تهیه شد در حکم مکتبی بود که برای ایجاد هم‌آهنگی و یکساختی و یافتن سبکی نوین پی‌افکنده شده بود و توانست که بطور شگفت‌آوری این مأموریت را انجام دهد و سبکی بیافریند که هم حاوی خصوصیات سبک مادر یعنی ایرانی صفوی باشد و هم از مزایا و خواص نقاشی سنتی هند برخوردار بماند.

هنگامی که میر سید علی از شاه اجازه خواست که برای زیارت خانه خدا بمکه رود، کار بمجرای اصیل خود افتاده بود، پس از وی ریاست نقاشخانه و مسئولیت کار حمزه‌نامه به عبدالصمد سپرده شد و وی بود که این کار را بپایان رسانید، اکبر به میر سید علی نادرالعصر و به عبدالصمد شیرین‌قلم لقب داد و شاید این لقب را همایون بایشان داده بود، امروز نقاشیهای حمزه‌نامه در سراسر جهان پراکنده شده و از تعداد کل که ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ بوده است در حدود ۱۲۰ یا ۱۴۰ یعنی یک دهم آن در دست است.

در هند فقط چند ورق از آن برجای مانده است و چندی پیش یکی از نشریات معتبر هند درباره این اثر قلمفرسائی کرده و بهای هر صفحه از آن را نیم میلیون تومان ذکر کرده بود، متأسفانه در اثر سیاست

خاص دولت هند در مورد این آثار مهم قدیم، اگر چیزی از حمزه‌نامه هم برجای مانده باشد خارج خواهد شد، گذشته از کتابخانه رام‌پور موزه بنارس و مرکز هنری لالیته کالای دهلی فقط یک ورق از حمزه‌نامه در هند هست و آن به بانو جهانگیر بیوه هنرشناس و هنردوست معروف بمبئی تعلق دارد که سرانجام باید یکی از موزه‌های هند انتقال یابد مرحوم اردشیر که درین گفتار درباره اش سخن خواهیم گفت نیز یک پرده از حمزه‌نامه داشته است که فروخته شده و از سر نوشت آن اطلاع نداریم، از ایران در عصر احمد شاه بزرگترین آلبوم حاوی نقاشیهای حمزه‌نامه خارج شده و اکنون در اروپاست^{۱۲} اگر آن ورق را که در رام‌پور حفظ می‌شود با دقت بررسی کنیم بخوبی تلفیق مظاهر هنری هند و ایران را در آن می‌یابیم، در اینجا بارگاه امیر شیخ حسن نوبان‌والی بغداد نموده شده است که یک ترک یا ترکمن بوده است اما آنقدر اثرات مکتب نخست صفوی در آن مشاهده می‌شود که گوئی در کارگاه تبریز زیر نظر سلطان محمد نقاش معاصر شاه طهماسب و با دست هنرمندان مکتب مستقیم بهزاد تهیه گردیده است^{۱۳}.

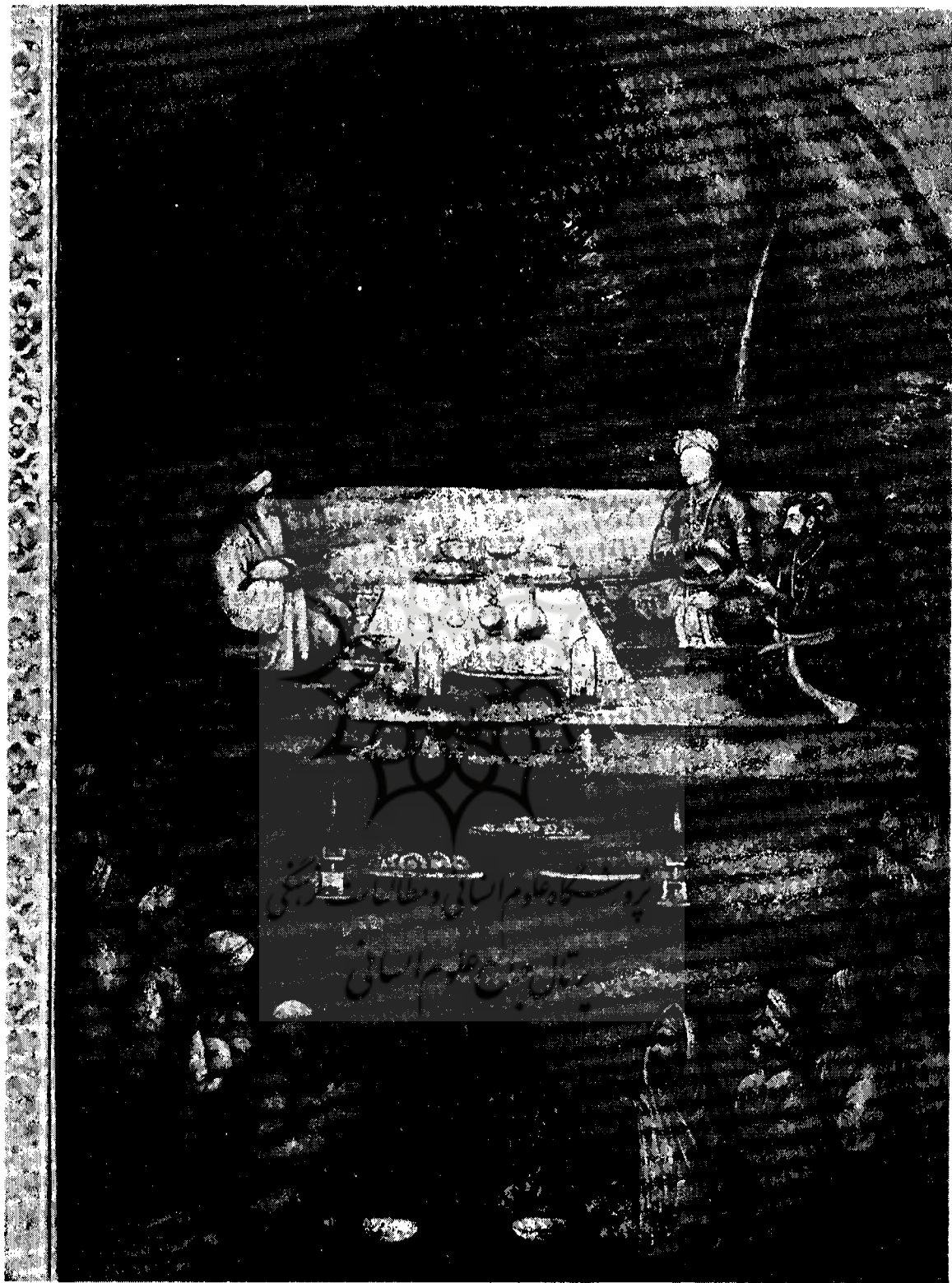
- ۱۲ -

اثر دیگری از میر سید علی مانده است که گویا در سال ۱۵۴۲ اجرا شده درین اثر آمدن تانسن شاعر و خواننده پارسی-

۱۱ - نگاه کنید به مقاله اینجانب در ماهنامه هنر و مردم شماره ۱۲۸ که حاوی هر دو تصویر فوق است و کتاب پرسی براون.



نقاشی معروفی از عصر اکبر که جلسه‌ای از بحث‌های مذهبی وی را نشان می‌دهد. جهانگیر در کنار اکبر دیده می‌شود و روبروی این دونفر ابوالفضل علامی وزیر و متفکر معروف عصر اکبری و مهرجی رانا مؤبد بزرگ زرتشتیان هند نشسته است. این نقاشی کار یک هنرمند هندو بنام پراک است و در عصر متأخر جهانگیر اجرا شده است، اصل آن به اردشیر هنرشناس پارسی بمبئی تعلق داشته که توسط خود وی فروخته شده و باروپی یا امریکا رفته است





درمیان نقاشیهای متعلق به اردشیر یک ورق از حمزه نامه هم وجود داشته است که توسط خود وی فروخته شده و با آمریکا رفته است ، درین پرده اثر اسلوب هندی کاملاً نمایان است ، قهرمان داستان با صورت وجهه‌ای بزرگ‌تر از دیگر شخصیت‌ها در جلودیده می‌شود



شیخ سلیم چشتی از نوادگان خواجه معین الدین چشتی از عارفان بزرگ عصر اکبر است . درین نقاشی که متعلق به عصر جهانگیر می باشد ویرا در حال رقص عارفانه می بینیم ، در کنار وی مهرجی رانا مؤبد بزرگ زرتشتیان هند نشسته است ، مهرجی رانا از عوامل بزرگ خلق فرهنگ و تمدن باری هند بوده ، تمدنی با جنبه های ایرانی بسیار قوی .

گوی به دربار اکبر مجسم شده است^{۱۴} و بهترین نمونه‌ای است از جریان تحول نقاشی ایرانی اصیل (مکتب بهزاد) به نقاشی مغولی یا بایری هند، درینجا عمارات و تزیینات همه ایرانی است اما صورتها، شاخ و برگ درختان و حالت کلی راجپوت است این نقاشی به موزه کلکته تعلق دارد، ضمناً سابه‌ای از نفوذ عمیق بهزاد درین اثر کاملاً هویداست، بناهای زیبا، باغ با درختان سرو، شکوفه‌های بادام، فواره‌های زیبا درپناه دیوارهای بلند، اندام خم شده دربان جلو در ورودی همه اقتباس از کارهای بهزاد است، اما معلوم است که ذوق و سلیقه هندی نیز در آن اثر بسیار داشته و مثل اینست که یک نقاش ایرانی به دیدن نقاشیهای دیواری هند رفته و پس از آنکه تحت تأثیر شدید این کارها قرار گرفته این صحنه را طرح و تکمیل نموده است و یائیکه یک نقاش هندی سالها تحت تعلیم استادان ایرانی قرار داشته سعی کرده است که صحنه‌ای کاملاً ایرانی خلق کند.

یکی دیگر از آثار خلاقه و قابل مطالعه این عصر، نقاشی معروف خاندان نیموری از میرسیدعلی است که به موزه بریتانیا تعلق دارد و در سالهای نخست قرن ۱۷ کشیده شده است این اثر که حاوی چهره بابر و همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان نیز هست بروی پارچه کشیده شده است^{۱۵}. اثر دیگر پورتره ایرج پادشاه اساطیری ایران است که در ۹۸۵ (۱۵۷۵) کشیده شده و بمجموعه آقای کارتر پاریس تعلق دارد. می‌توان گفت که در پانزده سال نخست سلطنت اکبر هنرمندان بکارهایی که در عهد همایون شروع کرده بودند ادامه دادند، بابررسی خصوصیات این آثار نتیجه‌گیری می‌شود که از یکسو استادان ایرانی سعی داشتند که اسلوب کار بهزاد را از یاد نبرند و از سوی دیگر شاگردان هندی ایشان که خود نقاش بودند خواهی نخواهی در کار هنریشان اثرات هنر بومی

سرشته شده بود، مکتب بایری را تحت تأثیر قرار می‌دادند و جنبه‌های هندی آنرا تقویت می‌کردند شاه نیز درین پانزده سال همانند پدرش همایون تحت تأثیر شدید هنر ایران و بخصوص سبک قوی و پرتأثیر بهزاد قرار داشت و از سوی دیگر آنچنان گرفتار کارهای سیاسی و اداری بود که نمی‌توانست به نقاشی برسد و نقاشان آزاد بودند که ذوق و سلیقه شخصی و ملی خود را آزادانه با هنر بومی هند بیامیزند.

- ۱۳ -

پس از گذشتن این پانزده سال وضع عوض شد اکبر بتدریج تحت تأثیر هندوانی که دوروبرش بودند بخصوص ملکه و طرز فکر آزاد و فلسفی که یافته بود به فرهنگ بومی هند توجهی خاص پیدا کرد و سرانجام مسئله اجتماعی جدیدی را مطرح ساخت و باشاهتمنی بی‌نظیر مصمم شد که طرح دین جدیدی را برای آشتی دادن پیروان ادیان گوناگون آن روز هند ارائه کند، وی این فکر را پس از مشورتها و گفتگوها و بحث‌های بسیار پخته کرد و عملی ساخت. دین الهی اکبر که بیش از هر چیز از اسلام متأثر بود و بر پایه فلسفه هند و فرهنگ ایرانی استوار گشته بود دیر نپایید و ادامه نیافت اما نهضتی بود که همه‌جانبه در تمدن اسلامی - ایرانی هند اثر گذاشت، از آنجمله در نقاشی هند^{۱۶}، مکتب نقاشی بایری هند که اسلوبی کاملاً ایرانی داشت بتدریج یک نوع انعطاف محسوس به سبک هندی پیدا کرد این تمایل بانحوه تفکر و سیاسی کلی اکبر که به فرهنگ بومی هند معطوف شده بود تقویت شد و سبکی کاملاً پخته و مقتدر در نقاشی شرق خلق کرد که خیلی زود نه تنها راهش را از سبک مادر یعنی سبک صفوی نخستین جدا کرد بلکه خود در نقاشی اسلامی و از جمله مینیاتور - سازی ایران اثر گذاشت.

بابر تا آخرین لحظات عمرش

لحظه‌ای از یاد آسیای مرکزی فرغانه و بدخشان بیرون نرفت، وی همیشه بیاد آن اعصار بود و حتی در خاطر ایش هیچوقت هند را نستود بلکه فقط توصیف نمود و معرفی کرد همایون نیز که مادر و زنش هر دو ایرانی بودند و خود را همیشه مرهون شاه طهماسب می‌دانست که سلطنت ویرا بوی بازگردانده بود روی بسوی ایران داشت و بفرهنگ هندی گرایش نداشت اما اکبر که آسیای مرکزی را ندیده بود و ایران را هم فقط از لحاظ فرهنگ خاص ایرانی می‌شناخت، بزودی باین نکته پی برد که بهترین سیاست برای اداره هند توجه به مردم هند و فرهنگ هندی است، در باره بخارا و سمرقند و هرات و تبریز و شیراز بسیار چیزها شنیده بود از گروه علما و ادیبان، از انبوه نقاشان و معماران و آنهمه آثار بزرگ که درین شهرها پدیدار شد، وی خود مصمم به خلق چنین آثاری گردید و برای تمرکز این امور فرمان داد که در حوالی خانقاه شیخ سلیم چشتی در آبادی سیکری شهری نوین بسازند که بدان فتح‌پور سیکری نام داد^{۱۷}. سال شروع ساختمان فتح‌پور در ۹۷۷ (۱۵۶۹) و مقارن با سالی است که مکتب نقاشی مغولی هند پایه‌گذاری میشود و استحکام می‌یابد، در ساختمان فتح‌پور نیز اگرچه اکبر کوشش داشت که اسلوب آن معرف روح سیاست عمومی وی باشد و از آثار خاص معماری و هنر ایران بظاهر چیزی در آن نمودار نگردد، اما هر کس که از فتح‌پور بازدید کند اثرات معماری و هنر ایران را در آن خواهد دید و حتی در نقاشیهای دیواری آن این اثر کاملاً مشهود است، در خارج از فتح‌پور، در قصر راجه بیربل نیز که هندو بود اثرات این نفوذ هوا پیداست، متأسفانه مرور ایام و دست خرابکار روزگار این آثار هنری را چنان آسیب رسانده است که حتی عکسبرداری از آن نیز مقدور نیست^{۱۸}.

۱۲- نگاه کنید به مقاله اینجانب در ماهنامه هنر و مردم شماره ۸۵ و مقاله استاد محیط طباطبائی در همین مجله شماره ۷۸، مرقع گلشن. هنگامی که مقیم دهلی بودم و درباره سرنوشت حمزه نامه تحقیق می کردم دو داستان افسانه مانند درباره حمزه نامه را درجائی خواندم که متناسفانه منبع آنرا بیاد ندارم اما امیدوارم که در فرصت مناسب آنرا باز یابم یکی درباره این ۶۰ ورق از حمزه نامه است که در ایران بوده و احمد شاه آنها را بدختر یک دیپلمات فرنگی که بای تئیس بازی می کرده بخشیده است و سرنوشت این ۶۰ ورق را امروز به موزه وینه که ظاهراً آخرین خانه آنها خواهد بود منتقل کرده است، داستان دیگر درباره یک انگلیسی است که در کشمیر ملاحظه می کند که در خانه ای پنجره ها را از پارچه هائی که یک روی آن نقاشی شده پوشانده اند و وی که در کار هنری سر رشته کمی داشته این پارچه ها را در ازای شیشه برای پوشاندن پنجره ها تملک می کند و با خود بارو می برد این پارچه ها نیز ورقهائی از حمزه نامه بوده اند تا حدودی که من اطلاع دارم در ایران حتی یک ورق از این نقاشیها هم نیست.

برای ملاحظه آن ورق از حمزه نامه که به بانو جهانگیر در بمبئی تعلق دارد به کاتالگ مجموعه سر کاوس جی جهانگیر نوشته دو هنر شناس نامدار هند کاندالاولا - موتی چندرا بنگرید که تصویر رنگی آنرا که نه سطر هم نوشته دارد چاپ کرده اما با کمال تأسف در معرفی آن اشتباه کرده اند باین ترتیب در باین آن نوشته شده : خورشید تابان وجود شریف هرمز انوشیروان از آسمان اقبال طالع شد و کوکب بخت . . . عنوان نقاشی را نوشته اند :

The meeting of Khurshid, Taban and Kaukab

بر خلاف بیشتر نقاشیهای حمزه نامه در این یکی همه صورتها یک اندازه است و جز یک تك درخت و طائوس همه چیز ایرانی است و باید متعلق بدوره ای باشد که خود میر سید علی نقاشی حمزه نامه را سرپرستی می کرده است که اسبها و لباسها و صورتها و همه چیز نقاشی ایرانی طراحی شده است.

۱۳- هنگامی که همایون در ایران بود بعنوان هدیه جواهراتی به شاه تهماسب تقدیم کرد با احتمال قوی الماس بزرگ کوه نور نیز در همین هنگام به خزانه سلطنتی ایران منتقل

شده است (زندگی و عصر همایون ص ۳۲ و ۲۳۸ و مجله سلطنتی آسیائی سالهای ۱۸۹۸ و ۱۸۹۷) شاه تهماسب در ازای این هدیه ها جنگی را به همایون هدیه داد که از شاهکارهای بدیع کتاب سازی عصر شاه تهماسب محسوب می شود و با احتمال چند اثر از بهزاد و سلطان محمد نیز در آن هست این مجموعه بنام بیاض شاه تهماسب اکنون در موزه علمی هند در دهلی نو نگهداری میشود نگاه کنید به ماهنامه هنر و مردم شماره ۸۸ ص ۱۴ مقاله آرامگاه همایون پادشاه در دهلی بقلم اینجانب.

۱۴- تانسن خواننده و موسیقیدان عصر اکبر که ابوالفضل درباره اش به تفصیل نوشته است (آئین اکبری ج ۱) استاد شهرمدان نیز در کتاب فرزندانگن زرتشتی خود، وی را معرفی کرده (ص ۸۹) و پرسى براون نیز صفحه آمدن وی به دربار را در کتاب خود (شماره ۱۱) گراور کرده است.

۱۵- در موزه لوور تصویری هست که با احتمال قوی خود میر سید علی از خود کشیده است نگاه کنید به :

Stchoukine: Miniatures Indiennes au Musée du Louvre (1929) P. 12 & Pl II (a).

نقاشی مذکور در متن بنام خاندان تیموری را در کتاب پرسى براون و نیز کتاب :

Gavin Hambly: Cities of Mughal India Pl. I.

و مقاله اینجانب درباره خواجه عبدالصمد شیرین قلم (هنر و مردم شماره ۱۲۸) می توان دید.

در ص ۵۹ کتاب مغولانی بزرگ : کاسکنی اثری جالب از میر سید علی هست که تاریخ اجرای آن ۱۵۴۰ یعنی مدتی پیش از ملاقات میر سید علی و همایون است و در ایران اجرا شده این نقاشی را مؤلف از :

Fogg, No. 1958.

گرفته است 75. b Giftly Loui J. Cartier و اجتماع شش روحانی را نشان می دهد که زیر چادری نشسته اند، کاری است بسیار شبیه کارهای بهزاد و نمایشگر نحوه کارهای هنرمند پیش از آمدن به هند است.

۱۶- درباره دین الهی اکبر به آئین اکبری و تحقیقات دانشمندان اروپائی مراجعه شود،

دین الهی اکبر بیش از هر عاملی تحت تأثیر آئین قدیم ایران قرار داشته است اصولاً مبدع و مبتکر این دین ابوالفضل وزیر دانشمند اکبر بوده که ابتدا به مهدیه توجه یافت و سپس به اخذ اطلاعات از دین های خاص ایرانیان علاقمند شد و سرانجام الهام بخش اکبر در تأسیس دین جدید شد که در آن موبد بزرگ پارسیان هند مهرجی رانا نقش اساسی را بر عهده دارد و همه جا وی نیز یکی از ۹ حواری اکبر است و در برخی از نقاشیها که از این نه تن در حضور اکبر برجای مانده ایشان را در حالیکه دور یک آتش شعله ور نشسته اند می بینیم.

۱۷- جهانگیر در جهانگیر نامه به تفصیل درباره شیخ سلیم چشتی و ارادتى که پدرش اکبر باین صوفی وارسته داشت می نویسد، ظاهراً علت انتخاب این محل برای ساختن شهری بزرگ باید همین ارادت باشد زیرا در حیات خود اکبر نیز این شهر سلطنتی معمور نماند و از روق افتاد و اکنون تحت مراقبت باستانشناسی دولت هند از مراکز مهم جلب سیاحان در هند است و اثرات نفوذ معماری و هنر ایران نیز در ساختمانهای آن کاملاً مشهود است اما آنرا نه باینای همایون که پیش از آن ساخته شد و نه باینای تاج که پس از آن ساخته شد می توان مقایسه کرد، زیرا اکبر اصولاً کوشش داشت که خود را از زیر بار نفوذ تمدن خاص ایرانی رها سازد در حالیکه همایون و جهانگیر و شاهجهان هیچیک این خصیصه را نداشتند، نگاه کنید به کتاب گاون همبلی شهرهای مغولی هند و معماری اسلامی هند پرسى براون.

۱۸- بررسی بناهای بابری هند در آگرا و فتحپور و دهلی انسان را بیاد چهلستون در اصفهان می اندازد که بامر شاهزادگان قاجار بروی نقاشیهای عهد صفوی گچ کشیده بودند در اینجا نیز بسیار از بدنه ها بفرمان اشغالگران انگلیسی محو شده یا باقشری از گچ پوشانده شده است که نمونه آشکار آنرا در دهلی قلمه سرخ می توان دید. بسیاری از آثار هنری هندوهارا مسلمانان از میان بردند و امروز نیز برخی از آثار اسلامی در نتیجه بی توجهی مردم و عدم تکافوی بودجه باستانشناسی در حال انهدام قطعی است نمونه ای از آن يك چهار سوق منقش با سردری گچ بری شده در دهلی است که توسط يك خانواده ۱۳ نفری همراه با گاوشان اشغال شده است این بنا از قرن نهم هجری است.